تعابیر مختلف برای دخول شهر در روایات؛ امر سماوی

(42:47)

جلوتر هم گفتم دوباره تاکید می کنم؛ در روایت مرحوم صدوق در فضائل الاشهر الثلاثه، حضرت امام رضا علیه‌السلام برای روزه آخر شعبان تشویق کردند، کسی آن جا نشسته بود، او اشکال کرد که آقا در روایت نهی شده؛ «ای بن رسول الله فما تصنع بالخبر الذي روي في النهي عن استقبال رمضان بيوم أو يومين». حضرت ابتدا در محتوا مناقشه کردند. فرمودند استقبال یعنی چه؟! یعنی به محتوای حرف او رفتند. دوباره او ادامه داد و حضرت یک جوابی دادند و فرمودند: «معاشر شيعتي إذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا إليه بالاصابع ولكن استقبلوا القبلة...»[1].

الآن عرف عام از «اذا طلع» حتماً رؤیت می‌فهمد؟! خیلی ها می‌گویند در لغت «اهلّ» یعنی «رئی». خیلی خب، «اهلّ الهلال» یعنی «رئی الهلال». اما «طلع الهلال» به چه معنا است؟ آن هم یعنی «رئی»؟! کلمه «طلع» در استعمالات عرب، یک امری برای آسمان است یا اینکه ما باید آن را ببینیم؟ بله، وقتی نسبت به افق می‌گوییم، می‌گوییم «طالع الدنیا». یعنی دارد از طرف مشرق طلوع می‌کند.

شاگرد: به قرینه «لاتشیروا» یعنی رؤیت.

استاد: بله، ولی صحبت سر «طلع» است. من حدیث بعدی را هم می‌خوانم. «اذا طلع فلاتشیروا»، در لغت «طلع» اصلاً احتمال می‌دهید که یعنی از طرف افق مشرق بالا آمد؟! اصلاً احتمالش نیست. این «طلع»، طلوع از مشرق نیست. پس «اذا طلع الهلال» به چه معنا است؟

شاگرد: یعنی وقتی رو آمد.

استاد: یعنی وقتی خورشید در طرف مغرب غروب کرد، تازه «طلع» صدق می‌کند؟! ولی اگر قبلش دیدی «لم یطلع»؟! این به ذهن می‌آید؟!

شاگرد: نه.

استاد: پس معلوم می‌شود که این «طلع» به یک امر سماوی اشاره دارد. نه طلوع در مشرق منظور است، و نه طلوع بعد از مغرب منظور است. شما می‌گویید «فلاتشیروا» که برای رؤیت است! روایت دیگر را ببینید. متعدد هم نقل شده است. چون حضرت فرمودند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «ایها الناس اذا طلع هلال شهر رمضان غلت مردة الشیاطین». الآن این «طلع» یعنی وقتی شما دیدی «غلّت»؟! این ارتکاز عرف عام است. تعبیر «طلع» را ببینید. «طلع» یک امر سماوی است. «اذا طلع هلال شهر رمضان»؛ این لسان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. به نظرم در کافی[2] هم آمده است.

شاگرد: در خطبه جمعه آخر شعبان است.

استاد: بعد هم دارد: «إِذٰا طَلَعَ هِلَالُ شَوّٰالٍ نُودِيَ اَلْمُؤْمِنُونَ أَنِ اُغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ». می‌خواهم این را عرض کنم؛ حتی اگر اهلال هلال را که ما به کار می بریم، در آن مناقشه لغوی بشود که در اهلال، دیدن خوابیده است...؛ البته این هم در ذهن من نیست. دیدن، کاشف از آن است. و الّا در اهلال، قواعد هندسی نور حاکم است که رؤیت، کاشف از آن است. ولی اگر در «اهل اهلال» این اشکال را بگوییم، به گمانم در کلمه «اذا طلع» قطعاً مقصود از آن، طلوع مشرق نیست. ظاهرا عند العرف «اذا طلع» طلوع بعد الغروب شمس نیست، اگر این جور شد پس «طلع» یک امر سماوی است. شاهدش تناسب حکم و موضوع است. «اذا طلع غلّت مردة الشیاطین». این «غلّت» که برای یک امر حدوثی خارجی است، نمی‌شود متشتت بشود.

آن مطلب ماند حال شما بگویید تا فردا راجع به آن بحث کنیم؛ بحث بر سر این بود که وقتی یک نصف النهار خاص دحو الارض را معیار قرار بدهیم، فعلیت در سیدنی و نیوزلند معنا ندارد چون شب آنها شده و گذشته است، در وقتی که طلوع فجر آنها ای زوالشان بود، هنوز هلالی نداشتیم. این اصل اشکال است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] فضائل الأشهر الثلاثة نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ صفحه : ۹۹

[2] الكافي , جلد۴ , صفحه۶۷

بازبینی #1
ایجاد شده 13 ژانویه 2026 15:14:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 ژانویه 2026 15:18:05 توسط ... .